



امتیاز: ۱۲

نام تکلیف: تعریف لاکس

نام درس: منطق

به نام خداوند هستی بخش

تمرین شماره ۱، کارگاه منطق

سلام دوست عزیز. شاید هیچ وقت فکرش را هم نمی کردی که یکی از کتاب های افلاطون را باز کنی و بخوانی. اما حالا می خواهیم این کار را با هم بکنیم. یکی از اولین کتاب های افلاطون را می خوانیم؛ یعنی رساله "لاخس". افلاطون در رساله لاکس، سعی می کند تعریفی از مفهوم "شجاعت" ارائه دهد. سقراط به عنوان قهرمان کتاب های افلاطون، این جا هم نقش اصلی را به عهده دارد. او با لاکس و نیکیاس (که شاگرد یک سوفیست است) وارد بحث و گفتگو می شود و عاقبت به آن ها ثابت می کند که بهره ای از دانش حقیقی ندارند. بخش هایی از این گفتگو را در این جا آورده ایم. آن را بخوان و :

۱. هر جا تعریفی از شجاعت می بینی زیر آن خط بکش.

۲. با توجه به بحث شرایط تعریف، هر جا سقراط اشکالی از تعریف ارائه شده می گیرد، مشخص کن دلیلش چیست.

یعنی اشکال آن تعریف ارائه شده چه بوده؟ (مثلا تعریف جامع افراد نبوده، یا شامل ویژگی های ذاتی نبوده، یا

دوری بوده یا...)

۳. تحلیلت را از روند گفتگو در چند خط برایم بنویس. می توانی تحلیل را راجع به کل متن بنویسی، یا در جاهای

مختلف متن، هر جا که نکته ای به نظرت می رسد، به آن اشاره کنی.

موفق و پیروز باشی.

بخش هایی از رساله "لاخس"



امتیاز: ۱۲

نام تکلیف: تعریف لاکس

نام درس: منطق

مجموعه آثار افلاطون، جلد اول

دو مرد یونانی به نام های "لیزیمachus" و "ملزیاس" به دنبال راهی برای تربیت صحیح دو فرزند نوجوان خود می گردند. آن دو نرند "لاخس" و "نیکياس" می روند تا از آنان راهنمایی بگیرند. لاکس و نیکياس نیز مشورت با "سقراط" را پیشنهاد می دهند. بدین ترتیب گفتگویی بین این چند نفر شکل می گیرد. به پیشنهاد سقراط مفهوم "شجاعت" مورد بررسی قرار می گیرند. سقراط معتقد است ابتدا باید بتوانیم شجاعت را تعریف کنیم، تا سپس روش های رسیدن به آن را بیابیم و با آموختن آن به نوجوانان، آن ها را از تربیت صحیح بهره مند کنیم.../

....

سقراط: پس برنامه ی کار ما چنین خواهد بود نخست خود شجاعت را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم چیست. سپس اگر معلوم شود که شجاعت آموختنی است، خواهیم اندیشید که از چه راه می توان آن را به جوانان آموخت. بنابراین، اکنون بگو شجاعت چیست و بکوش تا آن را بر من روشن کنی.

لاخس: سقراط، این کار دشوار نیست. کسی که در برابر دشمن مردانه می ایستد و نمی گریزد، شجاع است.

سقراط: خوب گفتی لاکس. ولی این سخن پاسخ سؤال من نبود و گمان می کنم گناه از من است که نتوانستم مقصود خود را خوب بیان کنم.

لاخس: مقصود تو چه بود؟

سقراط: اکنون می کوشم تا سؤال را با عبارتی روشنتر بیان کنم. البته، چنانکه گفتی، هر کس در برابر دشمن پایداری ورزد و نگریزد، شجاع است.

لاخس: من چنین می پندارم.

سقراط: عقیده ی من نیز همین است. ولی کسی که پایداری نمی ورزد بلکه از برابر دشمن می گریزد و در آن حال با دشمن می جنگد، چیست؟

لاخس: در حال گریز؟



امتیاز: ۱۲

نام تکلیف: تعریف لاخس

نام درس: منطق

سقراط: مگر نمی گویند که اسکیتیان دشمن را، هم در حال گریز از پای در می آورند و هم در حال حمله؟ همچنین مگر هومر، آنجا که اسبهای انه یاس را می ستاید، نمی گوید: «چه در حال هجوم و چه در حال گریز سپاه دشمن را از هم می پراکندند؟» و مگر خود انه یاس را نیز بدین صفت نمی ستاید و او را خدای وحشت نمی نامد؟

لاخس: درست است. هومر اینجا از جنگاورانی سخن می گوید که سوار ارابه اند و مراد تو نیز سپاه سوار اسکیتی است. زیرا سواران اسکیتی چنان می جنگند. ولی سربازان پیاده ی یونانی به روشی که من گفتم نبرد می کنند.

...

سقراط: پس می بینی که من نتوانسته بودم سؤال خود را درست بیان کنم و از آن رو تو پاسخ درست ندادی. مراد من این نبود که در میان سربازان پیاده کدام کس شجاع است، بلکه این بود که چه در سپاه پیاده و چه در سپاه سوار کدام کس را می توان شجاع خواند. گذشته از این، شجاعت تنها در میدان جنگ نمودار نمی گردد، بلکه در برابر خطرهای دریا و بیماری و تنگدستی و همچنین در سیاست، بعضی کسان شجاعند و برخی ترسو. کسانی هم هستند که تنها در برابر درد و رنج شجاع نیستند، بلکه در برابر خوشیها و تقاضای نفسانی نیز چنانند. آیا نباید آنان را شجاع خواند؟

لاخس: بی گمان.

سقراط: پس همه ی آنان شجاعند. منتها بعضی در برابر لذت شجاعند برخی در برابر درد و پاره ای در برابر بیماری و تنگدستی، در حالی که بسی کسان در همه ی آن احوال ترسو و زبونند.

لاخس: درست است.

سقراط: مراد من از سؤالی که کردم این بود که آنچه همه ی آن کسان را چنان می سازد چیست؟ پس بکوش تا خود شجاعت را تعریف کنی و بگوئی که آنچه در همه ی آن موارد وجه مشترک محسوب می شود چیست؟

لاخس: هنوز مقصود تو را درست دریافته ام.

سقراط: سؤال من عیناً مانند این است که کسی پیرسد سرعت چیست که هم در دویدن هست و هم در چنگ نواختن و هم در سخن گفتن و هم در آموختن و بسی کارهای دیگر، اعم از آنکه کار دست باشد یا کار پا یا کار اندیشه و عقل. می فهمی چه می گویم؟

لاخس: آری.



امتیاز: ۱۲

نام تکلیف: تعریف لاخس

نام درس: منطق

سقراط: اگر کسی بگوید «سقراط، آن چیست که در همه ی آن کارها هست و سرعت خوانده می شود؟»، می گویم: سرعت خاصیتی است که سبب می شود در کوتاهترین زمان کاری بیشتر انجام گیرد، اعم از آنکه آن خاصیت در دویدن باشد یا در صدا یا در چیز دیگر.

لاخس: البته این پاسخ درست است.

سقراط: پس تو نیز بکوش تا شجاعت را همان گونه توصیف کنی و بگوئی آن چیست که خواه در برابر لذت پدیدار شود و خواه در برابر درد، شجاعت خوانده می شود؟

لاخس: اگر بخواهم چیزی را وصف کنم که در همه ی آن احوال پدیدار می گردد، باید بگویم: شجاعت نوعی پایداری روح است.

سقراط: پاسخ سؤال من همین است. ولی گمان نمی کنم تو هر پایداری را شجاعت بدانی زیرا شجاعت چیزی است عالی و سزاوار ستایش.

لاخس: در این تردید نیست.

سقراط: پس مراد تو پایداری از روی خرد است. چه، فقط این گونه پایداری سزاوار ستایش است.

لاخس: البته.

سقراط: درباره ی آن پایداری که با خرد همراه نیست چگونه داوری می کنی؟ آن را برخلاف پایداری نخستین زیان آور و خطرناک نمی شماری؟

لاخس: ظاهراً چنین است.

سقراط: پس مراد این نبود که چیزی زیان آور و خطرناک، پسندیده و شایان ستایش است.

لاخس: نه، مرادم آن نبود.

سقراط: تصدیق می کنی که آن گونه پایداری شجاعت نیست؟

لاخس: آری



امتیاز: ۱۲

نام تکلیف: تعریف لاخس

نام درس: منطق

سقراط: اکنون بگذار ببینیم آن گونه پایداری [پایداری از روی خرد] در همه ی موارد شجاعت است؟ مثلاً اگر کسی به پیروی از اندیشه و خرد در پول خرج کردن پایداری ورزد و بداند که در نتیجه ی پول خرج کردن سودی بزرگ عایدش خواهد شد، او را شجاع می شماری؟

لاخس: به خدا سوگند، نه.

سقراط: اگر فرزند پزشکی بیمار باشد و از او چیزی برای خوردن یا آشامیدن بخواهد که به حالش زیان دارد و پزشک از روی اندیشه و خرد در برابر تقاضای او پایداری ورزد و تسلیم نشود، باید آن پزشک را شجاع خواند؟

لاخس: نه.

سقراط: اگر کسی در میدان جنگ بداند که در وضعی بهتر از وضع دشمن قرار گرفته و یارانش چه از حیث شمار و چه از حیث ساز و برگ بر دشمنان برتری دارند و اگر در خطر افتد گروهی انبوه به یاریش خواهند شتافت و در این حال از روی اندیشه و خرد در برابر دشمن پایداری ورزد به عقیده ی تو باید او را شجاع خواند یا دشمن او را که با وجود ناسازگاری اوضاع و بدی ساز و برگ مردانه می جنگد و سر تسلیم فرو نمی آورد؟

لاخس: البته این یک را.

سقراط: هر چند او در این پایداری به اندازه ی مرد نخستین از اندیشه و خرد پیروی نمی کند؟

لاخس: آری.

سقراط: پس کسی هم که از فن سواری بهره ی کافی دارد و در نبرد سواران پایداری می ورزد به عقیده ی تو در شجاعت کمتر از کسی است که از آن فن بی بهره است و با این همه دست از پایداری برنمی دارد؟

لاخس: آری.

سقراط: این قاعده را در مورد تیراندازی و بکار بردن فلاخن نیز صادق می دانی؟

لاخس: بدیهی است.

سقراط: کسی هم که در شناگری و غواصی ماهر نیست و با این همه در آب ژرف فرو می رود و زمانی در زیر آب می ماند شجاعتش از غواصی است که از آن فنها بهره ی کافی دارد؟



امتیاز: ۱۲



نام تکلیف: تعریف لاخس

نام درس: منطق

لاخس: مگر ممکن است کسی این سخن را تصدیق نکند؟

سقراط: هر کس بر راستی بر این عقیده باشد، جز تصدیق چاره ندارد.

لاخس: من بر این عقیده ام.

سقراط: ولی همه ی کسانی که بدان گونه پایداری می ورزند خود را به مخاطره نمی افکنند؟ و آیا پایداری آنان نامعقول تر از پایداری کسانی نیست که در آن فنها ماهرند؟

لاخس: چنین گفتیم.

سقراط: و مگر هر دو نپذیرفتیم که شجاعت چیزی است والا و شایان ستایش؟

لاخس: البته پذیرفتیم.

سقراط: با این همه اکنون ادعا می کنیم که آن چیز بد و زیان آور، یعنی پایداری دور از خرد، شجاعت است؟

لاخس: حق به جانب توست.

سقراط: و آیا تو این استدلال را درست می دانی؟

لاخس: به خدا سوگند، نه.

...

[لاخس از پاسخ گفتن به پرسش سقراط در می ماند و سقراط ادامه گفتگو را با نیکپاس پی می گیرد. عاقبت نیکپاس نیز در این جدال شکست می خورد. و داستان بدون رسیدن به تعریفی روشن و دقیق از شجاعت پایان می گیرد...]